پیشخوان

مروری بر یک پژوهش در باب سیره سیاسی شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس

«سیاستگذاری عمومی» نماینده وجیه‌الملّه

محمدرضا کائینی

سیره سیاسی شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس، در عداد مدخل‌های موضوعی پرچالش و در عین حال مهم در بررسی کارنامه اوست. هر چند در این باب تا کنون فراوان سخن رفته است، اما موضوع همچنان ظرفیت بررسی افزون‌تری دارد. اثر تاریخی- پژوهشی «مدرس و سیاستگذاری عمومی» با موضوع بررسی اندیشه و عمل سیاسی آیت‌الله مدرس، در این باره سخن گفته است و سعی کرده تا این بخش از کارنامه سیاسی آن رجل پرآوازه را شفاف سازد. دکتر حمیدرضا ملک محمدی نویسنده این اثر- که مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته- در دیباچه آن چنین آورده است: «در طول تاریخ ایران، مجموعه‌ای از پادشاهی‌های قدرتمند و گسترش‌گرا، از پس هزاره‌هایی مشحون از تخاصم و نبرد، سرزمین ایران را به آوردگاه قدرت‌طلبی‌های سیاسی- نظامی تبدیل کرده، بربالادست تمامی ترتیبات اجتماعی- سیاسی هر دوره، پادشاهی وجود داشت که تمامی قدرت‌های اصلی را یک جا در خود جمع نموده بود. حکومت‌های پادشاهی به شکلی طبق روال در هر دوره به تقویت سنت‌ها و آداب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شاه‌مداری منجر می‌شد تا آن که در دوره‌ای نزدیک به زمان حاضر، یعنی یک سده پیش، قیام مشروطیت با ضرورت حرکت به سوی دولت مدرن و محدود ساختن قدرت پادشاه، نهاد نوپای مجلس را در ایران پی‌ریزی نمود و به دنبال آن، نمایندگان مردم در حوزه وضع قوانین و ارائه راهکارهای تقنینی، بر قدرت بی‌حد و حصر پیشین، محدودیت وارد کردند. حضور نمایندگان مردم در مجلس، نه تنها می‌توانست مرهمی بر دلمشغولی‌های عمومی در خصوص لحاظ کردن منافع و مصالح آنان باشد که سدی در برابر تمایلات جاه‌طلبانه و خودسری‌های پادشاه نیز به حساب می‌آمد. در این میان، نقش نمایندگان مجلس

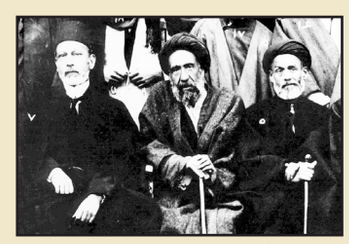

شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در کنار برخی نمایندگان مجلس پنجم

در ایفای چنین وظیفه‌ای، بسیار حساس و اساسی بود. نمایندگان آگاه و مطلع قادر بودند چنین نقشی را به خوبی ایفا نمایند و در چنین چارچوبی است که یکی از نمایندگان مجلس که موضوع اصلی نوشتار حاضر نیز هست، جای می‌گیرد. سیدحسن مدرس، در مجالس مقننه دوره‌های نخست است اگر چه در خصوص مدرس و آرا و اندیشه‌های او، تاکنون مطالب قابل توجهی به صورت کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده، اما از این نگاه که آرا و اندیشه‌های سیاسی مدرس در چارچوب دانش سیاستگذاری عمومی چگونه قابل وارسی است، کمتر سخنی به میان آمده است.»

مؤلف در بخش دیگری از این مقدمه در باب موضوع اثر و چند و چون تنظیم و تبویب آن چنین آورده است: «دانش سیاستگذاری عمومی به عنوان یکی از شاخه‌های نوین علمی که با دیگر دانش‌ها پیوند خورده و به صورت رشته‌ای، چند رشته‌ای و میان رشته‌ای در میان دیگر حوزه‌های علوم در جهان مطرح گردیده است، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل اندیشه و عمل کنشگران اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. این رشته نوین با عمر چند دهه‌ای خویش در جهان، یکی از مدعیان جدی تحلیل حوادث و رخدادهایی است که به نوعی با فرآیند تصمیم‌سازی در عرصه اداره جوامع در ارتباط می‌باشند. از این رهگذر، اندیشه و عمل سیاسی مدرس در چارچوب مؤلفه‌های بنیادین سازنده سیاستگذاری عمومی، در قالب نخبگان واسطه جای می‌گیرد. او با دارا بودن دو ویژگی عمده، یعنی خصوصیات شخصیتی از یکسو و کرسی وکالت مجلس از سوی دیگر، فرصتی بی‌بدیل را برای ایفای نقشی اساسی در سیاستگذاری کشور دارا بود و پرداختن به همین فرصت بی‌مانند، انگیزه اصلی نگارش کتاب حاضر گردید. این نوشتار با دستمایه قرار دادن اسناد، مدارک و دیگر نوشته‌های موجود در مورد مدرس و نوشته‌های حوزه سیاستگذاری عمومی، تلاش خواهد نمود تا اندیشه و عمل این نماینده مجلس را از نگاه دانش سیاستگذاری، بررسی و تحلیل کند. دستیابی به این هدف، نوشتار حاضر را در چهار فصل ارائه می‌نماید. در نخستین فصل، مفاهیم سیاستگذاری عمومی تبیین گردیده است. در فصل دوم به بررسی شرایط زمانی و مکانی و حوادث و رخدادهایی که حامل پیدایش اندیشه‌هایی همچون اندیشه مدرس گردید، توجه شده است. سومین فصل این کتاب، اندیشه‌های مدرس را در حوزه‌های گوناگون بررسی نموده و سرانجام در آخرین فصل، اندیشه و عمل مدرس در چارچوب مفاهیم و مباحث اصلی دانش سیاستگذاری عمومی تبیین گردیده است.»

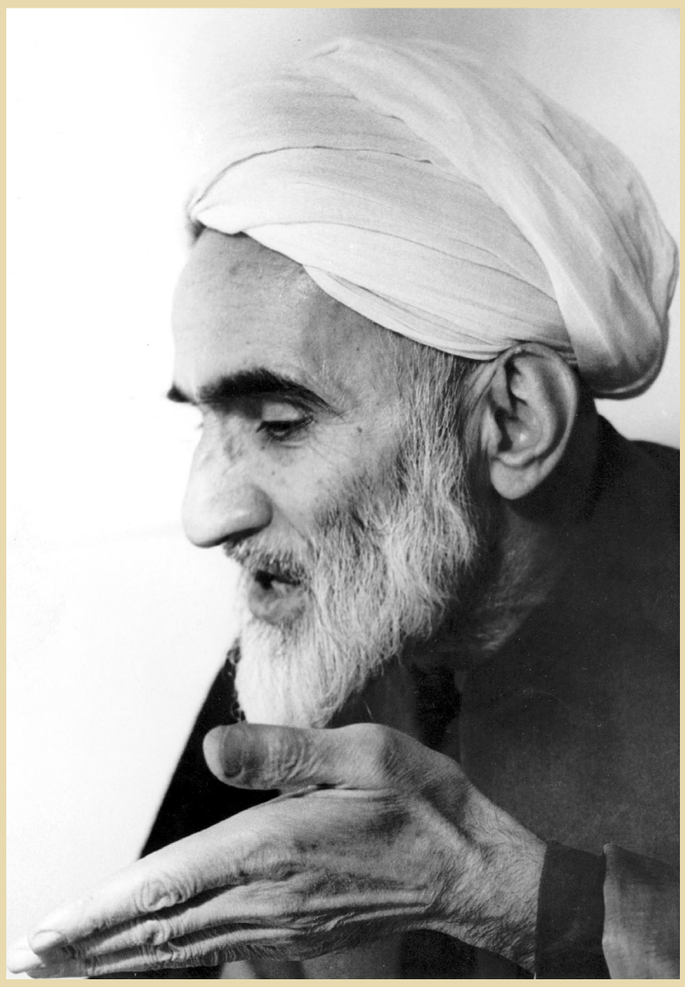

دهه ۴۰. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در حاشیه یک گفت‌وشنود در منزل شخصی

مرحوم فلسفی در عداد عالمانی بود که فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را از دوره رضاخان و در قضایای کشف حجاب، لباس متحدالشکل، قیام مسجد گوهرشاد و... آغاز کرد. وی به دلیل افشاگری در زمینه جنایت‌های رژیم پهلوی، دائماً تحت نظر و گاه ممنوع‌المنبر بود و در آستانه ۱۵خرداد ۴۲ نیز بازداشت شد. رژیم نه تنها با ممنوع‌المنبر کردن ایشان همواره امکان خطابه و صحبت با مردم را از مرحوم فلسفی می‌گرفت، بلکه دائماً با روش‌های مختلف، ایشان را ترور شخصیت و هر روز شایعه جدیدی را علیه او منتشر می‌کرد

جستارهایی در تاریخ و ادوار مبارزات زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی

تا خون در رگ مسلمانان هست مانع تسلط بهائیت خواهند شد!

نیما احمدپور

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ارتحال عالم مجاهد و خطیب نامدار دوران زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی است. از این روی در مقالی که در پی می‌آید، تاریخچه و ادوار مبارزات آن فقید سعید مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

عالم فرزانه و خطیب یگانه حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی در عِداد عالمانی بود که فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را از دوره رضاخان و در قضایای کشف حجاب، لباس متحدالشکل، قیام مسجد گوهرشاد و... آغاز کرد. وی به دلیل افشاگری در زمینه جنایت‌های رژیم پهلوی، دائماً تحت نظر و گاه ممنوع‌المنبر بود و در آستانه ۱۵خرداد ۴۲ نیز بازداشت شد. رژیم نه تنها با ممنوع‌المنبر کردن مرحوم فلسفی همواره امکان خطابه و صحبت با مردم را از ایشان می‌گرفت، بلکه دائماً با روش‌های مختلف ایشان را ترور شخصیت و هر روز شایعه جدیدی را علیه او منتشر می‌کرد. در مقطعی حتی با چاپ عکس‌های مونتاژشده‌ای سعی کردند وجهه ایشان را در بین مردم خدشه‌دار کنند و از محبوبیت وی بکاهند. اما مرحوم فلسفی با وجود این همه دسیسه‌ها و موانع، مبارزات خود را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد.

مبارزه با فرقه بهائیت

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مرحوم فلسفی، گسترش فعالیت بهایی‌ها در دوره پهلوی بود. این فرقه پس از شهریور ۱۳۲۰ با حمایت رژیم و بعدها برخورداری از سرمایه‌های فراوانی که رژیم صهیونیستی در اختیارش قرار می‌داد، سعی در ایجاد انحراف در عقاید دینی قشر جوان جامعه و تضعیف اسلام داشت. مرحوم فلسفی به خاطر اینکه شاه جلوی گسترش و نفوذ بهایی‌ها را در دستگاه‌های حکومتی نمی‌گرفت و فردی بهایی به نام دکتر ایادی را به عنوان پزشک مخصوص خود انتخاب کرده بود، به شدت سرزنش می‌کرد. آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای به مرحوم فلسفی گفته بودند: تقویت و نفوذ این فرقه براساس برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده و کاملاً عامدانه است و بحث و مذاکره درباره آن فایده‌ای ندارد. مرحوم فلسفی گلایه آیت‌الله بروجردی از گسترش دامنه فعالیت‌های بهایی‌ها را به گوش شاه و مقامات دولتی می‌رساند و دکتر مصدق با لحنی تمسخرآمیز به ایشان می‌گوید: از نظر او بهایی و مسلمان هر دو از یک ملت هستند و با هم فرقی ندارند! مرحوم فلسفی با کسب اجازه از آیت‌الله بروجردی تصمیم می‌گیرد از طریق رادیو به افشاگری درباره ماهیت و اهداف بهایی‌ها بپردازد. ساواک درباره سخنرانی مرحوم فلسفی علیه بهایی‌ها چنین گزارش کرد: «محترماً معروض می‌دارد... فلسفی... در مسجد عزیزالله به منبر رفته و گفته یک عده بهایی که آنها را هیچ جای دنیا راه نمی‌دهند، در تمام کارها رخنه کرده‌اند و می‌خواهند قرآن و اسلام را از بین ببرند، لذا بر شما مردم واجب است که با آنها مبارزه و آنها را نابود کنید.»

براساس گزارش ساواک، بهایی‌ها در رادیو و تلویزیون رخنه کرده و از انواع وسایل تبلیغاتی برخوردار بودند که این موضوع مورد اعتراض شدید مرحوم فلسفی قرار گرفت. ساواک در گزارش دیگری از سخنرانی مرحوم فلسفی در منزل آیت‌الله بهبهانی می‌نویسد: فلسفی منبر رفته و گفته: بهایی‌ها و یهودی‌ها می‌خواهند بر این مملکت اسلامی مسلط شوند، ولی تا خون در رگ مسلمانان هست، نخواهند گذاشت که آنها به این هدف خود دست پیدا کنند! به این ترتیب ساواک به طرق مختلف سعی کرد جلوی مبارزات و فعالیت‌های مرحوم فلسفی را علیه بهایی‌ها بگیرد و از منبر رفتن وی ممانعت به عمل آورد. مبارزات مرحوم فلسفی علیه بهایی‌ها، دشمنی دائمی آنها نسبت به وی را موجب گردید و سعی کردند به هر طریق ممکن جلوی سخنرانی‌ها و افشاگری‌های او را بگیرند. هر چند مبارزات مرحوم فلسفی و همفکران ایشان به دلیل وابستگی شاه و دولت به بیگانگان نتوانست به طور کامل جلوی فعالیت‌های بهائیان را بگیرد، اما از نفوذ آنها کم کرد و به خصوص موجب آگاهی مردم نسبت به عملکرد آنها شد. سرانجام پیروزی انقلاب به فعالیت بهایی‌ها خاتمه داد.

مبارزه با حزب توده

از دیگر اقدامات مهم مرحوم فلسفی، مبارزه با حزب توده بود که از همان آغاز فعالیت‌های این حزب پس از تبعید رضاخان شروع شد. مرحوم فلسفی با درک هویت واقعی این حزب و انحرافات فکری آنها، از همان ابتدا با ایراد سخنرانی‌های مستدل و آتشین به مبارزه با حزب توده پرداخت. ایشان دقیقاً به خطر حزب توده اشراف داشت و آثار مخرب فعالیت‌های گسترده این حزب در به انحراف کشاندن جوانان نخبه کشور را درک می‌کرد. ساواک در گزارشی می‌نویسد: «ایشان در لفافه و گوشه و کنایه حرف نمی‌زند، بلکه علیه حزب توده صاف و پوست‌کنده حرف می‌زند. بی‌تردید این تبلیغات در مردم اثر خوبی خواهد گذاشت.» مبارزات مرحوم فلسفی علیه حزب توده سبب گردید آنها کینه‌اش را به دل بگیرند و حتی بعد از انقلاب هم با ارائه مقالات فراوان علیه او در مطبوعات وابسته به خود تلاش کردند وی را ترور شخصیت کنند. آنها البته از ارسال نامه‌های تهدیدآمیز و به هم زدن مجالس سخنرانی مرحوم فلسفی هم دست برنداشتند.

مبارزه با فساد اجتماعی

مرحوم فلسفی همواره نسبت به گسترش مراکز فساد و فحشا و رواج بی‌بند و باری در عصر پهلوی به افشاگری می‌پرداخت و رژیم را در دامن زدن به اینگونه مسائل مقصر می‌دانست و مورد نکوهش قرار می‌داد. ساواک در این مورد چنین گزارش می‌دهد که فلسفی در سخنرانی‌هایش می‌گوید: «دولت شبانه‌روز بر تعداد سینماها و مناظر شهوت‌انگیز می‌افزاید و می‌خواهد از این طریق، خودش را در ردیف ممالک مترقی دربیاورد، ولی غافل از اینکه اشتباه می‌کند، زیرا با تشکیل این اماکن بر تعداد جنایات و فحشا افزوده می‌شود»... «آقایان! امروز وضع مردم در این مملکت از لحاظ دینی بسیار ناجور است. دستگاه‌های بی‌دینی برای محو کردن دین کاملاً مجهز هستند. بروید ببینید در شرابخانه‌ها و سینماها چه خبر است. روز به روز هم تعداد سینما در این مملکت زیاد می‌شود. بدانید که روز به روز در این مملکت دین خدا دارد از بین می‌رود...»

رژیم پهلوی در حالی به گسترش مراکز فساد، کاباره‌ها، سینماها، میکده‌ها و... می‌پرداخت که در بسیاری از مناطق، مردم مسجد برای اقامه نماز نداشتند. مرحوم فلسفی به شدت نسبت به این موضوع معترض بود و در سخنرانی‌هایش روی آن تأکید می‌کرد. وی در یکی از سخنرانی‌هایش خاطرنشان کرده بود: تهران ۲هزار فاحشه دارد و در تیمارستان‌ها ۲۸ هزار دیوانه بستری هستند. در کشوری که در سال ۴۰۰ میلیون تومان صرف واردات مشروبات الکلی می‌کند، دین به کلی از دست رفته است! طبق گزارش ساواک، وی در انتقاد از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و گسترش فساد گفته بود: «از مملکتی که سوفیا لورن‌ها یا فلان هنرپیشه و رقاص امریکایی بگردند، چه توقعی دارید؟ این مملکت نه اقتصاد دارد، نه واردات... نخست‌وزیر مگر چه دارد جز یک مشت بازیگر صحنه. مملکتی که ۲هزار تومان پول رقاص‌بازی بپردازد، وضعیت اقتصادی و مالی‌اش همین می‌شود. حالا کسری آورده‌اند. همه پول مملکت را به هنرپیشه‌ها و رقاصه‌ها می‌دهند تا آنها مملکت را بگردانند، آن وقت می‌گویند چرا آیت‌الله بروجردی به جای مسجد، کارخانه وارد نکرد...!»

ایشان خطاب به متصدیان امور کشور که دنبال تقلید کورکورانه از غرب هستند، می‌گوید: «اگر متصدیان امور مملکت می‌خواهند بدانند که ما علما و عمامه به سرها چه می‌گوییم و چه می‌خواهیم، بیایند و بنشینند تا بتوانیم از نزدیک با آنها صحبت کنیم. اروپا به جای اینکه فنون خود را به ما بیاموزد، ما را تشویق می‌کند که سینما، کاباره و تماشاخانه بسازیم. همه مجلات و نشریات به هنرپیشه‌ها اختصاص دارند تا افکار جوانان ما را منحرف کنند...» وی در مصاحبه‌ای با یکی از نشریات، علت افزایش طلاق را افزایش فاحشه‌خانه‌ها و وجود زنان بی‌حجاب دانسته و گفته است: «مادری که به فکر عیش و نوش و میگساری و... باشد، نمی‌تواند عنصر پاکی را به جامعه تحویل بدهد.» ساواک در گزارش دیگری درباره انتقادات مرحوم فلسفی درباره غرب می‌نویسد: «فلسفی در منبر گفت که ما از تمدن غرب فقط لباس و آرایش ظاهری را تقلید می‌کنیم، اما صنایع و اختراعات و پیشرفت‌های آنها را نادیده می‌گیریم. معلوم نیست این تقلید بی‌جا و ناقص، عاقبت کار ما را به کجا خواهد کشاند...»

مرحوم فلسفی منکر پیشرفت صنعت و تکنولوژی در غرب نبود، اما تقلید کورکورانه از سبک زندگی مردم امریکا و اروپا را برای کشور ما سم مهلک می‌دانست. ایشان درباره اشاعه فساد در اروپا و امریکا می‌گفت: «در همین اروپایی که من رفتم، دیدم که در موضوع تهییج شهوات و غضب جوانان مثل خر در گل مانده‌اند و نمی‌دانند چه کار کنند. جوانان ما وقتی به آنجا می‌روند، فقط فساد آنها را تقلید می‌کنند و برمی‌گردند...» مرحوم فلسفی نه تنها خود با مظاهر فساد مبارزه می‌کرد، بلکه مردم را نیز به اعتراض علیه بی‌بندوباری تشویق می‌کرد. ساواک گزارش کرده است: «فلسفی در ساعت ۲۰ به منبر رفت و خطاب به مردم گفت چرا به اوضاع توجهی ندارید. دیگران در برابر دین اسلام، تئاترها و سینماها و رقاص‌خانه‌ها را پهن کرده‌اند و هر روز به تبلیغ و توسعه آنها می‌پردازند. شما هم در برابر آنها عرض اندامی بکنید و با تظاهرات مذهبی، موجودیت خود را اثبات کنید. چرا این‌قدر بی‌حال هستید؟...» وی قوانین موجود را برای مبارزه با فساد و فحشا ناکارآمد می‌دانست و تأکید می‌کرد که علما و روحانیون باید برای وضع موجود فکری کنند.

مبارزه با رژیم پهلوی

با اعتراض امام خمینی و مراجع تقلید وقت نسبت به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مرحوم فلسفی نیز همراه با برخی از علما علیه این لایحه اعتراض کرد. ساواک گزارش داده است منزل ایشان محل رفت و آمد و اجتماع وعاظ و طلاب دینی برای مذاکره علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است و خود حجت‌الاسلام فلسفی شخصاً نارضایتی روحانیون درباره این لایحه را به اطلاع علم رسانده و حتی او را تهدید کرده که در صورت پافشاری برای اجرای این قانون، در ایران انقلابی برپا خواهد شد. به هر حال با پافشاری علما به سردمداری امام خمینی، علم ناچار شد لایحه را پیش بگیرد. در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ شاه اصول ششگانه خود را اعلام کرد و قرار شد در روز ششم بهمن رفراندوم صورت بگیرد. امام و مراجع در اعتراض به این رفراندوم اعلامیه‌هایی را صادر کردند. مرحوم فلسفی از دوم تا بیست‌وهفتم بهمن ۱۳۴۱ ممنوع‌المنبر بود.

واکنش به حمله به مدرسه فیضیه

در ۲ فروردین ۱۳۴۲، مأموران رژیم شاه به مجلس سالگرد رحلت حضرت امام صادق(ع) در مدرسه فیضیه که به دستور مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی برگزار شده بود حمله کردند و عده زیادی از طلاب را زخمی و مضروب و یک نفر را نیز شهید کردند. مرحوم فلسفی در پی این واقعه اعلام کرد: «این واقعه ثابت می‌کند که اخبار وقایع کربلا و صدماتی که بر اهل‌بیت رسول اکرم(ص) و جوانان و بچه‌های آنان وارد ساختند، کاملاً درست است. آنچه بر فیضیه گذشت شاهدی بر این مدعاست...»

سه ماه پس از فاجعه فیضیه، قیام ۱۵خرداد در واکنش به دستگیری امام به وقوع پیوست. قیام ۱۵خرداد مقدمه سقوط رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی بود. مرحوم فلسفی چهار روز قبل از قیام ۱۵خرداد به افشاگری علیه دولت پرداخت. ساواک در این‌باره چنین گزارش می‌دهد: «فلسفی واعظ در شب ۱۱خرداد ۴۲ در مسجد ترک‌ها به منبر رفته و به این نکته اشاره کرده که در مملکت مشروطه، دولت آقای علم چطور راضی شده که برخلاف مقررات دین و انسانیت، در مدرسه فیضیه به طلاب اهانت و حمله کند؟»

روشنگری‌های شجاعانه مرحوم فلسفی علیه هیئت حاکمه در روشن شدن افکار عمومی سهم بسزایی داشت و سبب گردید در ساعت ۲۲ شب ۱۵ خرداد ۴۲ ایشان را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر کنند. مرحوم فلسفی پس از مدتی از زندان آزاد شد. ایشان در جمع عده‌ای از طلاب گفت: «چند بار خواستند مرا تحت شرایطی آزاد کنند، ولی من زیربار نرفتم و گفتم که حرف حق را روی منبر خواهم زد و هیچ شرطی را برای آزادی خود قبول نمی‌کنم...»

پس از مخالفت امام خمینی با کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به ترکیه و نجف، مرحوم فلسفی همچنان ارتباط خود را با امام ادامه داد و در زمره معدود کسانی بود که با کمال شجاعت، برای امام در مهرماه ۱۳۴۴ تلگرافی فرستاد و ورود ایشان به نجف را تبریک گفت.

واکنش به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

یکی از رویدادهایی که اعتراض شدید روحانیون و علمایی چون مرحوم فلسفی را به دنبال داشت، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با هزینه‌های بسیار گزاف بود که مخارج آن از جیب مردم تأمین می‌شد. مرحوم فلسفی نامه‌ای به شاه می‌نویسد و درباره مخارج سنگین این جشن‌ها و مسئولیت شخص شاه در قبال مردمی که تحت فشار انواع و اقسام مضیقه‌ها و تنگدستی‌ها بودند، توضیح می‌خواهد. مرحوم فلسفی در این نامه از شاه پرسیده بود که مخارج این جشن‌ها چگونه و از کجا تأمین شده و با مسئولیت کدام مرجع هزینه می‌شود؟ با این پول می‌شود در ایران دست به اقدامات اصلاحی وسیعی زد. برگزاری این جشن‌ها خیانت به ملت و کشور است و شاه باید در آینده جوابگوی ملت باشد.

واکنش به توطئه ترور شخصیت

هنگامی که رژیم نتوانست با ایجاد موانع متعدد جلوی افشاگری‌های مرحوم فلسفی را بگیرد، دست به حرکت شنیعی زد و به هتک حرمت و ترور شخصیت وی پرداخت و در این اقدام حتی از انتشار عکس‌های وقیحانه و اعلامیه و ساخت برنامه‌ای با تقلید از صدای او هم ابا نکرد. در گزارشی از ساواک آمده است: «طبق اخبار واصله، تعدادی عکس از واعظ فلسفی در بعضی از منازل انداخته شده که او را در حال برهنگی با زنان و به صورت مستهجن نشان می‌دهند. این عکس‌ها عموماً در منازل وعاظ انداخته شده‌اند. در بیرون این‌طور استنباط شده که این کار سازمان اطلاعات و امنیت کشور برای مخدوش کردن موقعیت نامبرده در جامعه بوده است...»

مرحوم فلسفی در واکنش به این عکس‌ها با کمال خونسردی گفت:

«این کارها تازگی ندارند و مال دیروز و قبل و مربوط به گندکاری دولت است...»

رژیم شاه برای سرکوب و تخریب مبارزان و مخالفان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد و مرحوم فلسفی نیز از این امر مستثنی نبود. او از آغاز نهضت امام تا پیروزی انقلاب به مدت ۱۵سال تحت نظر و کنترل و بازداشت و ممنوع‌المنبر بود. زمانی که ممنوع‌المنبر بودن او طولانی شد، مقامات مختلف نزد شاه رفتند و از او خواستند ممنوعیت منبر فلسفی را رفع کند. شاه در پاسخ گفته بود: «فکر کنید فلسفی مرده! او را رها کنید و از این حرف‌ها نزنید...»

و کلام آخر

زنده‌یاد فلسفی بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین سخنرانان مذهبی ایران بود و در این زمینه نمی‌توان کسی را با او مقایسه کرد. ایشان هم خوب حرف می‌زد و هم حرف‌های خوبی می‌زد. او تا حدود صدسالگی همچنان محکم و قوی سخنرانی می‌کرد و حتی یک‌بار هم کلمه‌ای را اشتباه یا فعلی را جابه‌جا نگفت. حافظه بسیار درخشانی داشت و حتی کهولت سن هم در آن تأثیر نگذاشته بود. شیوه بیان او به گونه‌ای بود که باسواد و عامی در حد درک خود از آن بهره‌مند می‌شدند و احساس رضایت داشتند. مرحوم فلسفی همواره بر امور جاری ایران و جهان تسلط داشت و در منبرهای خود ضمن هشدار به مردم، جریانات و دسته‌بندی‌های روز جامعه را با دقت موشکافی می‌کرد. وی ضمن بیان آیات و روایات و فضائل ائمه(ع) و تعالیم اسلام، مسائل اجتماعی و سیاسی روز را نیز مورد نقد و واکاوی قرار و به مسئولان درباره انحرافات مختلف هشدار می‌داد. زندگی او با وقایع مهمی همزمان بود و سیر زندگی تبلیغی وی را تحت تأثیر قرار داد. منطق مبارزاتی ایشان از مرجعیت وقت الگو می‌گرفت و از این روی، در نهضت امام خمینی حضوری نمایان و مؤثر داشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حمایت از جمهوری اسلامی، امام خمینی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای همواره در صحنه بود و آن را ادای وظیفه‌ای شرعی می‌شمرد. ایشان تا پایان حیات طولانی و پرثمر خویش، این شیوه را تداوم بخشید. روانش شاد.

فلسفی از آغاز نهضت امام تا پیروزی انقلاب به مدت ۱۵سال تحت نظر و کنترل و بازداشت و ممنوع‌المنبر بود. زمانی که ممنوع‌المنبر بودن او طولانی شد، مقامات مختلف نزد شاه رفتند و از او خواستند ممنوعیت منبر فلسفی را رفع کند. شاه در پاسخ گفته بود: «فکر کنید فلسفی مرده! او را رها کنید و از این حرف‌ها نزنید...»

دهه ۴۰. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در حال سخنرانی در مسجد سید اصفهان